



www.ketab.ir

پروژه‌ی پدری



پروژه‌ی پدری

دبیری و ویرایش: فاطمه ستوده

نویسندگان به ترتیب حضور در کتاب

قاسم فتحی / حسام اسلامی / حسین جمشیدی گوهری / امیرعلی صفا / سیداحسان عمادی
سلمان نظافت یزدی / سعید حسامیان / مجید فضائی / عقیل بهرا / مهدی حمیدی پارسا
حسام آبنوسی / منیثم قاسمی / حسام‌الدین ایپ‌کچی / علی اکبر دهبان / یحیی شاعنی

با زنجی نهایی متن: زهره ترابی

طراحی جلد: جواد آیت

چاپ: کاج

صحافی: نمونه

شابک: ۹۷۸-۶۰۲-۶۱۹۴-۴۴-۰

چاپ هشتم: ۱۴۰۳، ۱۰۰۰ نسخه



اطراف

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این اثر برای «نشر اطراف» محفوظ است. هر گونه تکثیر، انتشار و بازتولیدی

این اثر (چاپی، صوتی، تصویری، الکترونیکی) بدون اجازه‌ی کتبی ناشر ممنوع است.

نقل برش‌هایی از متن کتاب با ذکر منبع آزاد است.

تهران، خیابان میرداماد، خیابان مصدق جنوبی، کوچه تابان، پلاک ۱۱، واحد ۱

تلفن: ۲۲۹۰۲۹۷۵

atraf.ir

فهرست

- | | |
|-----|--|
| ۱۳ | روشن شدن ماشین توطئه چینی ○ قاسم فتحی |
| ۲۷ | مصائب سکوت ○ حسام اسلامی |
| ۳۹ | دور امانزدیک ○ حسین جمشیدی گوهری |
| ۵۱ | من مدیر برنامه‌ی رزانیستم ○ امیرعلی صفا |
| ۶۱ | ما یک بچه داشتیم ○ سید احسان عمادی |
| ۸۳ | پیچ چهارم گردنه‌ی بدرانلو ○ سلمان نظافت یزدی |
| ۹۵ | اتاق غم‌ایش ○ سعید حسامیان |
| ۱۱۱ | حبیب و حبیب ○ مجید فضائلی |
| ۱۲۱ | از راه آهن تا ترمینال جنوب ○ عقیل بهرا |
| ۱۳۵ | بچه‌ی آدم ○ مهدی حمیدی پارسا |
| ۱۴۹ | بی افکندم از قصه کاخی بلند ○ حسام آبنوسی |
| ۱۵۹ | نام پدر ○ میثم قاسمی |
| ۱۷۵ | آبستنی مردانه ○ حسام الدین ایپکچی |
| ۱۹۳ | برجام ○ علی اکبر دهبان |
| ۲۰۵ | ما با عماد دنیا را پیاده گز می کردیم ○ مجبی شاغی |

پیش‌گفتار

روزی که قرار شد کتاب پروژۀ پدری را دست بگیرم هنوز پاندمی کرونا به ایران نرسیده بود. این کتاب هنوز اسم نداشت و با تجربه‌ای که از دبیری کتاب هفته‌ی چهل‌وچند داشتم تصور می‌کردم پروژۀ پدری هم همان قدر زمان و انرژی بخواهد اما کرونا به ایران رسید و زمان ایستاد و پروژۀ پدری واقعاً شبیه اسمش شد. کتاب به پروژۀ طوفانی و نفس‌گیر تبدیل شده بود که مدام کش می‌آمد.

برای جمع‌آوری روایت‌های این کتاب باید سراغ پدران جوانی می‌رفتم که گفتن و نوشتن از پدری دغدغه‌شان بود. دیده‌اید توی مهمانی و گپ و گنده‌های خانوادگی و دوستانه مردی از پدری و پدر شدن و سختی‌های والدگری‌اش برای بقیه بگوید؟ من کمتر دیده‌ام. مادرهای هفته‌ی چهل‌وچند آسان‌تر از مادری‌شان می‌گفتند و می‌نوشتند. شاید وقتی پای گفتن از فرزند به میان می‌آید، زنان قصه‌گو تر باشند. خودگشوده‌تر باشند. «جوئم برات بگه» تر باشند. مردها اما درباره‌ی این موضوع خاص سخت‌تر حرف می‌زنند و سخت‌تر می‌نویسند. پدرهای این کتاب که دست به نوشتن بردند، لایه‌لای روایت‌هایشان ترس و تردید غایان شد. ترس از تعمیم گذشته به حال و تردید برای فردای نیامده شاید ویژگی نسلی این پدران باشد. باید

می‌گشتم و پدرهایی را پیدا می‌کردم که حاضر بودند توی خودشان و پستوهای سرشان بگردند و سفره‌ی دل‌شان را جلوی چشم چندهزار مخاطب باز کنند.

پدرهای راوی این کتاب از رازهای مگویی گفته‌اند و نوشته‌اند که ما تا به حال از پدرها کمتر شنیده‌ایم و شاید انتظار هم نداریم مردی این قدر عیان از ترس‌ها و اضطراب‌هایش بگوید؛ از این‌که از اولین برخورد با نوزادش و حتی کمرنگ شدن رابطه با همسرش پس از تولد نوزاد می‌ترسد. با تجربه‌ی گردآوری و تدوین این کتاب موضوع مهمی دستگیر شد: انگار پدرهای امروز در فرایند پدری‌شان به پدر خودشان بسیار فکر می‌کنند. تصویر پدر در ذهن‌شان زنده و پررنگ است و برای رابطه‌ی نداشته یا ناکافی با پدرشان تأسف می‌خورند. پدران جوان این نسل کنار دغدغه‌ی تأمین معاش خانواده، دغدغه‌ی رابطه دارند و همین شاید کارشان را سخت‌تر کند. ساختن رابطه با کودکی که در راه است، و پی‌ریزی دوباره‌ی رابطه‌ی از دست رفته با همسر، رابطه‌ای که در دوران بارداری یا سال‌های ابتدایی تولد نوزاد خواهی‌خواهی کمرنگ شده، همه‌ی این‌ها باعث شده تلاش این پدرها برای متفاوت بودن بیشتر شود.

پدران راوی این کتاب با تکیه بر قلم خود گذشته‌شان روایت‌های درخشان‌تری خلق کرده‌اند و مخاطب را با زوایای دیگری از پدرایرانی آشنا می‌کنند. اغلب این پدرها شغل تمام‌وقت داشتند اما در دوران پاندمی کرونا مدتی دورکار شده بودند. از یک سو باید وقت بیشتری در خانه و کنار همسر و فرزندشان می‌ماندند و از سوی دیگر کار و شغل‌شان نباید لنگ می‌شد. نوشتن روایت‌های پدری در این روزها حال‌وهوای دیگری داشت. بعضی پدرها منتظر می‌ماندند شب بشود و از ساعت خالی و فرصت خواب کودک‌شان استفاده می‌کردند تا بتوانند روایت‌شان را کمی پیش ببرند. چند تا از پدرها هم خودشان گرفتار ویروس کرونا شده بودند و نوشتن روایت‌شان مدام به تأخیر می‌افتاد. چند نفرشان هم کرونا عزیزی را در خانواده از شان گرفته بود. باید با دل‌شان کنار می‌آمد و صبر می‌کرد و ویروس از خانه‌شان برود، دل‌شان آرام شود و روایت‌شان سروشکل بگیرد.

پروژه‌ی پدری از رموز و آلودترین تجربه‌های شخصی من و نشر اطراف بود. هر روایتی که به دستم می‌رسید در هر حالتی که بودم سریع می‌خواندمش و مدام می‌گفتم «عجب».

این جوری هم می‌شه؟ باورم نمی‌شه یه مرد چنین حسی داشته باشه.» عجیب نبود اما لحظه‌لحظه‌ی پروژه‌ی پدری نشاتم داد دنیای پدرها چقدر عمیق، چقدر باشکوه و چقدر خواندنی است. پروژه‌ی پدری زنان و مردان را فارغ از جنسیت کنار هم می‌نشانند و یادمان می‌اندازد تقسیم‌بندی‌های مرسوم مردان مریخی و زنان ونوسی خیالی بیش نیست. ما همه مثل همیم، با دنیایی از اضطراب‌ها و ترس‌ها؛ آن‌جا که چهل و چند هفته می‌گذرد و پروژه‌ی پدری آغاز می‌شود.

فاطمه ستوده، بهار ۱۴۰۰